



Responding to the Assassination of Sardar Shahid Soleimani (with Emphasis on Quranic Principles)

Vahid Nekoonam

Abstract

On the morning of January 3, 2020, the US government assassinated Sardar Soleimani, commander of Iran's Quds Force, and his entourage, as well as a high-ranking Iraqi military official. This terrorist act, which took place on Iraqi soil, violates many international rules, including the principle of non-interference in the affairs of other countries and respect for the sovereignty of countries, prohibition of the use of force, and respect for internationally protected persons, including political agents.

After committing this crime, there were many discussions about how to respond to the issue in legal and political circles. In this regard, each of the experts from a specific perspective made suggestions about the type of response and its level. However, it is important to note that according to the legal structure of Iran, which is based on the jurisprudence, referring to jurisprudential sources, especially the Holy Quran, to establish a system of response is extremely important. By referring to jurisprudential sources, at first aspect, the two rules of Retaliation and self-defense in this field can be examined.

This article, through analytical and descriptive methods, first examines the possibility of relying on these two jurisprudential rules and then examines the principles of the accepted rule from the perspective of the Qur'an. With this statement, the main question of this research is that considering the challenges in international law regarding the fundamental violation of international rules by the United States on the subject of the martyrdom of Sardar Soleimani, to what extent can the capacity of Quranic principles be used in the field of response?

The results of this article show that according to the US approach in the international arena and its presence in the Security Council, the possibility of judicial review is limited and therefore the subtlety of the rule of restraint is suggested.

Keywords: Retaliation Rule, Self-defense, Martyr Soleimani, International Criminal Court, State terrorism

How to Cite: Nekoonam V., Responding to the Assassination of Sardar Shahid Soleimani (with Emphasis on Quranic Principles), *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2023;14(55):251-274.



پاسخ دهی به ترور سردار شهید سلیمانی (با تاکید بر مبانی قرآنی)

وحید نکونام

چکیده

بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰ دولت آمریکا اقدام به ترور سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران و همراهان ایشان و نیز یکی از مقامات عالی رتبه نظامی عراق نمود. این عمل تروریستی که در خاک عراق انجام گرفت ناقض بسیاری از قواعد بین المللی از جمله اصل منع مداخله در امور سایر کشورها و احترام به حاکمیت کشورها، منع توسل به زور و نیز احترام به اشخاص مورد حمایت بین المللی از جمله مأمورین سیاسی می باشد.

پس از ارتکاب این جنایت بحث های فراوانی در خصوص نحوه پاسخدهی به موضوع در محافل حقوقی و سیاسی مطرح گردید. در این راستا هر یک از صاحب نظران از منظری خاص پیشنهاداتی را در خصوص نوع پاسخ دهی و سطح آن مطرح کردند. اما نکته حائز اهمیت آن که با توجه به ساختار حقوقی ایران که بر مدار فقه استوار است رجوع به منابع فقهی علی الخصوص قرآن کریم برای مبنا سازی نظام پاسخ دهی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. با رجوع به منابع فقهی در نگاه اول دو قاعده اعتدا و دفاع مشروع در این عرصه قابل بررسی است.

این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی بدو امکان تمسک به این دو قاعده فقهی را مورد بررسی قرار داده و سپس مبانی قاعده مورد پذیرش از منظر قرآن مورد مذاقه قرار می گیرد. با این

استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران

ایمیل: vahid.nekoonam@gmail.com

نویسنده مسئول: وحید نکونام

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

بیان سوال اصلی این پژوهش آن است که با توجه به چالش‌های موجود در حقوق بین‌الملل در خصوص نقض اساسی قواعد بین‌الملل از سوی آمریکا در موضوع شهادت سردار سلیمانی تا چه حد می‌توان از ظرفیت مبانی قرآنی در عرصه پاسخ‌دهی بهره‌جست؟

نتایج حاصله در این مقاله گویای آن است که با توجه به رویکردهای آمریکا در عرصه بین‌الملل و حضور این کشور در شورای امنیت امکان رسیدگی قضایی را محدود نموده و لذا استفاده از ظرفیت قاعده اعتدای پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: قاعده مقابله به مثل، دفاع مشروع، شهید سلیمانی، دیوان کیفری بین‌المللی، اعتدای

مقدمه و بیان مسئله

سردار سلیمانی به عنوان یک شخصیت بین‌المللی خدمات شایانی در دفاع از اسلام و ایران انجام داد و نقش اساسی را در ثبات منطقه غرب آسیا و نیز مقابله با عناصر تکفیری و تروریسم بین‌المللی ایفا نمود. شهادت ایشان نه تنها برای مردم ایران بلکه مردم منطقه و آزادی‌خواهان جهان مایه تأثر و تأسف گردید و موج جهانی برای پاسخ‌دهی به این خباثت آمریکا شکل گرفت.

مهمترین قاعده فقهی-حقوقی که در عرصه پاسخ‌دهی به این جنایت قابل استناد می‌باشد قاعده مقابله به مثل یا اعتدای است. این قاعده از قواعد تنصیصی و فراگیری است که در حوزه‌های مختلف علم حقوق تأثیرگذار بوده است. براساس این قاعده اگر کسی مورد ظلم و تجاوز دیگری قرار گیرد، می‌تواند با متجاوز مقابله به مثل نموده و همانند عملی که متجاوز انجام داده است را نسبت به وی انجام دهد. حوزه‌های تأثیرگذاری قاعده مقابله به مثل در حقوق نیز شامل موارد مختلفی می‌شود به نحوی که در مباحثی چون معاملات، حقوق بین‌الملل و روابط کشورها در زمان جنگ و صلح و نیز حقوق عمومی کاربرد دارد. در عرصه بین‌الملل نیز در تعامل دولت‌ها خصوصاً در زمان جنگ یا اقدامات شرورانه بر علیه منافع اساسی یک کشور قابل استناد است.

آیاتی از قرآن دلالت بر مشروعیت مقابله به مثل دارد. برای مثال آیه ۱۹۴ سوره بقره بیان می‌دارد که هرکس بر شما ستمی روا داشت شما نیز همانند آن بر او ستم روا دارید. آیات دیگری چون ۱۲۶ سوره نمل و ۶۰ سوره حج نیز همین معنا را بیان می‌دارد. روایات فراوانی نیز در این خصوص وارد شده است برای مثال امام علی (ع) می‌فرماید: آن‌کس که ستم کند همان جزا بیند(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۸۱).

این قاعده ریشه در روح عدالت خواهی انسان دارد به نحوی که هر کشوری از سایر نظام های سیاسی انتظار دارد حریم حاکمیتی آن کشور را محترم شمارد و در صورتی که این حریم مورد هجمه قرار گیرد روح عدالت خواهی و دفاع از منافع اساسی کشور اقتضای پاسخ درخور به این تهاجم غیر قانونی را دارد.

با توجه به نکات پیش گفته هدف از نگارش این رساله، بررسی موشکافانه مبانی قاعده مقابله به مثل از منظر قرآن و تطبیق موضوع با موضوع ترور شهید سلیمانی می باشد و البته در این عرصه امکان سنجی استناد به قاعده دفاع مشروع نیز مورد توجه قرار می گیرد.

اهمیت پرداختن به این موضوع به این دلیل است که در برخی شرایط به دلیل قلدری برخی کشورها و عدم امکان الزام آن ها به پذیرش قواعد بین الملل به ناچار باید به نحوی پاسخ درخور به اقدامات آنها داده شود تا باب نقض منافع کشور از سوی این دسته کشورها مسدود گردد و در این عرصه قاعده مقابله به مثل اهمیت قابل توجهی خواهد داشت.

نکته‌ای که اهمیت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌سازد عدم سابقه پژوهش در این عرصه است؛ زیرا هر چند در خصوص قاعده مقابله به مثل آثاری به رشته تحریر در آمده لیکن تاکنون از این منظر به این قاعده نگریسته نشده است.

مفهوم شناسی

(مقابله به مثل) از دو کلمه (مقابله) و (مثل) تشکیل شده است.

کلمه (مقابله) به معنای رویارویی و مواجهه (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۷۹۷)، روبرو شدن و روبروگشتن، تطبیق کردن و مقایسه کردن آمده است (معین، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۱۶۴)؛ و نیز اسم مصدر به معنای روبروشدن، دو چیز را باهم برابر کردن، روبرو کردن است (عمید، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۲۱).

(مثل) نیز اسم صفت و جمع آن امثال است که به معنای مانند، نظیر، همتا بکار می-رود (عمید، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۳۱).

در فرهنگ لغات چند واژه مختلف بکار رفته است که بیانگر معنای تقریباً مشابه با مقابله به مثل است مثل؛ معامله به مثل، اقدام متقابل مشابه، معامله متقابل.

ترکیب مقابله به مثل نیز در کتب لغت فارسی به معنای تلافی کردن، بدی یا نیکی کسی را به عینه عوض دادن بکار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۷۹۷).

در لسان عرب کلمه مقابله از (قَبَل) به معنای (عند)، (نزد) و (پیشگاه) می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۶۶) و نیز برای قوت و نیروی مقابله و مجازات نیز استفاده شده است بدین جهت در قرآن می‌خوانیم (فلناتینهم بجنود لا قبل لهم بها) (نمل/۳۷) آیه، مربوط به داستان حضرت سلیمان

است که به فرستادگان بلقیس فرمود: با لشکریانی به سوی آنها می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۸۹).

(قَبَل) به معنای روبرو و عیان و آشکار نیز دانسته شده است (ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ۸). لغت دیگری که در زبان عرب به معنای مقابله به مثل آمده، (اعتداء) به مثل می‌باشد. لغت (اعتداء از (عین) و (دال) و حرف معتل تشکیل شده که مشتق از عدوان و به معنای ظلم صریح است (عبد الرحمن، بی تا، ج ۱: ۲۲۴). ابن منظور نیز اعتداء و تعدی و عدوان را به معنای ظلم آورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۳) البته وی در جای دیگری از کتاب و در تبیین آیه شریفه (فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوْا عَلَیْهِ) اعتدای اول را به معنای ظلم می‌آورد لیکن بیان می‌دارد اعتداء دوم ظلم نیست بلکه عقاب ظلم نخست است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۸۳).

برخی نیز کلمه اعتداء را به معنای شکایت بردن نزد حاکم برای بازپس‌گیری حق از ظالم و نیز تجاوز جسمانی آورده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶: ۴۲۱).

در زبان انگلیسی تعبیری چند وجود دارد که به معنای مقابله به مثل نزدیک است.

۱- کلمه Retaliate به معنای تلافی کردن و معامله به مثل می‌باشد و البته گاهی با واژه kind ترکیب یافته و به صورت retaliate in kind درآمده که معنای نزدیک‌تری به مقابله به مثل دارد.
۲- کلمه Reprisal به معنای تلافی، اقدام تلافی‌جویانه است و با ترکیب belligerent reprisal معادل تلافی خصمانه می‌باشد.

۳- واژه Reciprocal به معنای متقابل، دوجانبه، دوطرفه که فعل آن Reciprocate به معنای معامله به مثل کردن و دست به عمل متقابل زدن می‌باشد (نوروزی خیابانی، ۱۳۸۹: ۴۲۶).

حقوقدانان نیز تعاریف مختلفی را در تبیین مقابله به مثل بیان نموده‌اند. برای مثال دکتر لنگرودی کلمه مقابله به مثل را به معنای (معامله متقابل) ارجاع داده و در تعریف معامله متقابل آورده است: عمل متقابل دول در رابطه با هم بیرون از مفهوم معارضة به مثل و معارضة به مثل را اعمال قدرت به ضرر دولت دیگری که کار خلاف مقررات بین‌المللی صورت داده است دانسته که هدف از آن وادار کردن آن دولت به رعایت مقررات بین‌المللی می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۴۲۲).

ملاحظه می‌گردد که ایشان مقابله به مثل را تنها از منظر حقوق بین‌المللی نگریسته است در حالی که این امر تنها یکی از معانی مقابله به مثل می‌باشد.

معنای اصطلاحی مقابله به مثل از معنای لغوی آن دور نیست و به طور کلی به این معناست که همان عملی که شخص یا گروهی در مورد دیگری انجام می‌دهد درباره خود وی انجام گیرد. در این تعریف مقابله به مثل در معنای عام شامل تمامی انواع مقابله به مثل می‌شود.

پیشینه پژوهش

کرم زاده و عابدینی در مقاله ای تحت عنوان (ابعاد حقوقی به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی توسط ایالات متحده در عراق) بیان داشته اند: اقدام دولت امریکا در به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی نقض آشکار حقوق بین الملل می باشد. این اقدام بر اساس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری جرم تجاوز محسوب می شود و عاملان آن قابل تعقیب در دیوان بین المللی کیفری می باشند. علاوه بر این اقدام امریکا علیه شهید قاسم سلیمانی ناقض کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین المللی ۱۹۷۳ می باشد که اختلاف در مورد اجرای آن قابل طرح در دیوان بین المللی دادگستری است.

خالقی در مقاله ای تحت عنوان (امکان سنجی تعقیب کیفری آمران ترور شهید سلیمانی) آورده اند: چون اقدام تروریستی، خارج از قلمرو جمهوری اسلامی ایران واقع شده و اصل صلاحیت سرزمینی که مبنای تعیین محاکم ذیصلاح و تشخیص قوانین حاکم بر آنهاست، قابل اجرا نمی باشد. عبور از این مانع اساسی و یافتن راهکارهای قانونی، برای دستیابی به مقررات حاکم و مرجع ذیصلاح با کاوش در لایه های صلاحیتی نهادهای بین المللی، چالشهایی هستند که در این مقاله با روش مطالعه توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته شده است. راهبردهایی نظیر اعمال اصول صلاحیتی جانشین، استفاده از ظرفیت همکاری دول ذیربط، ظرفیت سازی حقوقی مبتنی بر تدابیر تجربه شده در جامعه جهانی پاسخ های اجراپذیر حل مسئله را تشکیل می دهند.

اسکندری در کتابی تحت عنوان (قاعده مقابله به مثل در حقوق بین الملل) به موضوع تاثیرگذاری این قاعده در ساحت حقوق بین الملل پرداخته است.

مقاله پیش رو در مقایسه با سایر آثار منتشر شده از دو جهت نوآوری دارد: اولاً در عین توجه به موضوعات حقوقی مطروحه حول بحث به طور خاص به مبانی قرآنی اشاره نموده و ثانیاً ادله مرتکبان این جنایت بین المللی در تمسک به موضوع دفاع مشروع را مستند به مبانی حقوقی و فقهی رد کرده است.

تبیین محل بحث؛ دفاع مشروع یا مقابله به مثل

در موضوع پاسخ به ترور شهید سلیمانی دو رویکرد از منظر حقوقی و قرآنی قابل توجه می باشد چرا که بر اساس آیات قرآن در برخورد سخت با دشمن به اصول مختلفی می توان استناد کرد:

الف: اصل دفاع در برابر دشمن

ب: اصل تنبیه و مجازات دشمن

بر اساس اصل اول، فرد یا جامعه حق دارد در برابر ظلم و تجاوز از خود دفاع کند و با دفاع، مانع تحقق تجاوز و یا مانع ادامه آن گردد. این اصل مبنای عقلانی داشته و مورد تایید شرع قرار گرفته است. اما بر اساس اصل دوم، متجاوز حتی اگر به تعدی خاتمه داده باشد باز هم استحقاق مجازات را دارد؛ این اصل هر چند عقلانی و شرعی است ولی با اصل اول تفاوت هایی دارد (فخری و سایرین، ۱۳۹۹: ۳۴)

با توجه به این دو رویکرد و اینکه برخی حقوقدانان در مواجهه با نظام پاسخدهی به ترور این شهید سعید به قاعده دفاع مشروع اشاره نموده اند (فضائلی، ۱۳۹۹: ۱۶۸) لازم است پیش از بررسی مبنای موضوع به امکان سنجی توسل به دفاع مشروع یا مقابله به مثل پردازیم تا متعاقب آن مبنای بایسته موضوع از منظر قرآن مورد توجه قرار گیرد.

قاعده اعتدا و دفاع مشروع همگرایی هایی با یکدیگر دارند:

اولاً هر دو از عوامل موجهه جرم محسوب می گردند، بدین معنا که از منظر شارع و قانونگذار اساساً جرمی محقق نشده و عمل، قبح فعلی و فاعلی ندارد (خویی، ۱۴۲۱ق، ج ۴۱: ۴۲۱)، لذا می توان گفت از منظر حقوقی هیچگونه مسوولیت کیفری بر مرتکب بار نمی گردد.

ثالثاً در صورتی که شروط این دو قاعده رعایت گردد مسوولیت مدنی متوجه مرتکب نیست و نیازی به جبران خسارت نمی باشد.^۱

ثانیاً اشتراک موضوعی نیز بین این دو دیده می شود بدین معنا انسان در مقابله تعرض به جان و مال با رعایت شروطی می تواند دفاع یا مقابله به مثل نماید (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۶۵۲).

وجود همین شباهت ها سبب گردیده برخی نویسندگان قواعد فقه این دو قاعده را کاملاً مشابه فرض نمایند (قبله ای خویی، ۱۳۸۰: ۶۱)؛ در حالی که با بررسی این دو قاعده خواهیم دید که به رغم وجود برخی اشتراکات، تفاوت های ماهوی بین آن ها ملاحظه می گردد.

در ذیل به دو مورد از تفاوت هایی که در موضوع بحث موثر است اشاره می کنیم.

اول: قاعده مقابله به مثل به طور کلی حق افراد است در حالی که دفاع مشروع در برخی موارد حکم و تکلیف می باشد. توضیح آن که فقها سه ویژگی حق را اسقاط پذیری، نقل پذیری و قابلیت انتقال می دانند (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۳۸؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۲۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۵).

۱. ماده ۱۵ قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.

حقوق اصولاً سه شرط قابلیت اسقاط، نقل و انتقال را دارد و اگر حقی به دلایل خاص فاقد یکی از شروط بود جنبه استثناء دارد و در موارد مشکوک نیز اصل بر وجود شروط است. اما حکم قطعاً فاقد شروط ذکر شده می باشد.

ادله قرآنی مقابله به مثل چه ادله ای که به عموم قاعده مقابله به مثل اشاره نموده مثل آیه ۶۰ سوره مبارکه حج و همچنین آیاتی که مصادیق قاعده را مانند قصاص بیان می کنند به حق بودن این قاعده تاکید دارند. در این خصوص در ذیل ادله توضیح خواهیم داد؛ این در حالی است که در برخی مصادیق دفاع مشروع، موضوع جنبه تکلیفی نیز به خود می گیرد برای مثال بسیاری از فقها مطلقاً و یا با شروطی دفاع از نفس را واجب می دانند. گروه دیگری نیز دفاع از نفس را به شرط قادر بودن مدافع بر دفاع و گمان بر سلامت واجب می دانند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶۱؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۹۲).

صاحب جواهر معتقد است حتی اگر عالم به حال نباشد که در دفاع، جان سالم به در می برد یا خیر باز هم دفاع واجب است و گردن نهادن به ظلم جایز نیست (نجفی، پیشین، ج ۴۱: ۵۸۹). براساس دیدگاه دیگر دفاع مطلقاً واجب است و اگر مهاجم به قصد کشتن کسی یا تجاوز به ناموس او حمله کند باید با او پیکار کرد هر چند بداند پیکارش در دفع مهاجم بی اثر است (امام خمینی، بی تا، ج ۱: ۴۸۹).

در خصوص دفاع از ناموس نیز برخی فقها معتقدند چنانچه حمله بر حریم انسان به قصد تجاوز باشد خواه زوجه و غیر آن، به هر صورت دفع مهاجم واجب است، هر چند موجب قتل مهاجم شود (امام خمینی، بی تا، ج ۱: ۴۸۹). برخی دیگر از فقها نیز معتقدند دفاع از عرض زمانی واجب است که گمان به سلامت داشته باشد و الا واجب نیست (کاشف الغطاء، پیشین، ج ۴: ۲۹۲). ملاحظه می گردد که در برخی صور، دفاع مشروع نه تنها حق بلکه تکلیف است.

دوم: یکی از شروط دفاع مشروع فعلی یا قریب الوقوع بودن آن است در حالی که اعتدای پس از تجاوز معنا می یابد. توضیح آن که یکی از شروطی که در دفاع مشروع آمده فعلی یا قریب الوقوع بودن تجاوز است. دفاع اصولاً به منظور دفع تجاوز است و خطری را که در آینده انسان را تهدید می کند می توان به وسایل دیگری چون استفاده از قوای دولتی دفع نمود و البته وقوع خطر آینده قطعی و مسلم نیست و چه بسا هرگز واقع نگردد. از سوی دیگر زمانی که خطر پایان پذیرفته جایی برای دفاع وجود ندارد زیرا نوعی انتقام جویی و اجرای عدالت خصوصی است.

فقها به این موضوع توجه داشته و اجازه دفاع را به مدافع در صورتی که متجاوز با اراده جدی شمشیر بکشد یا سلاح گرمش را آماده کند، داده اند (امام خمینی، بی تا، ج ۱: ۴۸۸)؛ اما اگر از پشت مانعی مثل رود، دیوار دژی که به طور متداول مانع تسلط متجاوز نسبت به مدافع است وی

قصد تجاوز را داشته باشد، مدافع باید از دفاع خودداری نماید (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۵۱).

این شرط در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است و در آرا دیوان عالی کشور نیز مورد توجه بوده است برای مثال در یکی از آرا اصراری دیوان عالی کشور آمده است: ادعای دفاع مشروع از ناحیه متهم قابل پذیرش نیست زیرا زمانی که متهم اسلحه را از او گرفته دیگر خطری از ناحیه مهاجم متصور نبوده تا اقدام به کشتن او نماید (رای اصراری شماره ۲۱-۱۳۴۸/۸/۱۸۳)؛ البته این نکته قابل ذکر است که قاعدتاً فرض رای در جایی است که با گرفتن اسلحه دیگر از ناحیه مهاجم خطری وجود نداشته باشد در غیر این صورت دفاع منعی ندارد.

قاعده مقابله به مثل از این جهت نیز با دفاع مشروع متفاوت است و اعتدا پس از تجاوز معنا می یابد.

تمام آیاتی که دلالت بر این قاعده مقابله به مثل دارد اعتدای ثانوی را زمانی مجاز می داند که در پاسخ به تجاوز اولیه باشد؛ برای مثال فراز انتهایی آیه ۱۹۴ سوره بقره بیان می داد: (فمن اعتدی علیکم فاعتبدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم)؛ همچنین در آیه ۶۰ سوره حج نیز آمده است: (ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ...) و در این جا نیز از جمله شرطیه استفاده شده است و تجاوز و تعدی ثانویه منوط به تحقق تجاوز پیشین است یعنی عکس العملی به مانند تجاوز و تعدی پیشین. در بقیه آیات نیز چنین تعبیری ملاحظه می شود یعنی ابتدا باید تجاوزی صورت گیرد و و پس از آن پاسخی به مانند آن انجام شود (آیه ۱۲۶ سوره نحل؛ آیه ۴۰ سوره شوری).

نتیجتاً در دفاع مشروع شرط فعلیت یا قریب الوقوع بودن وجود دارد و مدافع نمی تواند پس از اتمام تعرض در مقام دفاع عملی انجام دهد در حالی که در اعتدا اساساً باید تهاجم به پایان برسد و سپس به مانند تعدی صورت گرفته عکس العمل انجام شود؛ لذا در موضوع شهادت سردار سلیمانی استناد به دفاع مشروع از سوی ایران وجهی ندارد در حالی که پاسخ دهی به جهت اعتدا و مقابله به مثل صحیح به نظر می رسد.

مبانی قرآنی

۱- آیه ۱۹۴ سوره بقره^۱

براساس این آیه اگر مشرکان حرمت ماه حرام را شکستند شما هم بشکنید چون خداوند قصاص را در همه حرمت‌ها جایز دانسته پس هرکس بر شما ستم کرد شما به همان اندازه که بر شما ستم روا داشتند بر آنان ستم کنید و نسبت به بیش از آن از خدا بترسید و بدانید خداوند با مردم با تقواست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۳).

در مورد شان نزول این آیه از ابن عباس روایت شده در سال ششم هجری پیغمبر با هزار و چهارصد نفر از یارانش برای انجام مراسم دینی به مکه روانه شد چون به حدیبیه رسید که در فاصله یک منزل در راه جدّه است اعراب جلوگیری او شدند و مدت یک ماه پیغمبر را نگه داشتند تا پیمان برقرار کرد که برگردد و سال بعد موقع عمره بیاید و مردم مکه سه روز آن جا را خالی کنند و در اختیار مسلمانان بگذارند که مراسم دینی خود را در این مدت انجام دهند. سال بعد که پیامبر آهنگ مکه کرد دودل بود که با اعراب چه رفتار بفرماید زیرا که جنگ در ماه حرام ناگوارش بود در این حال بود این آیه نازل شد و تکلیف پیامبر (ص) را معین کرد (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۱۸).

این آیه‌داری سه فراز است که هر سه به نوعی به قاعده مقابله به مثل مربوط می‌شود. براساس فراز اول (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ) که حرف (باء) دلالت بر مقابله به مثل دارد بدین معنا که اگر دشمنان حرمت ماه حرام را شکستند مقابله با آنان جایز است و صرف حرام بودن ماه باعث نمی‌شود امکان مقابله به مثل زائل گردد.

فراز دوم بیان می‌دارد (والْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ) که حرمت جمع حرمه است. در خصوص حرمت دو نوع تعبیر مطرح شده، برخی مقصود از آن را حرمت مسجد الحرام و ماه حرام و حرمت در حال احرام می‌دانند که قتال در آن جایز نیست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۵۹)؛ در مقابل برخی مفسرین حیطة حرمت را گسترش داده و معتقدند که تمامی حرام‌ها در دایره حرمت می‌گنجد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر با توجه به فراز بعدی آیه نزدیک‌تر به صواب است و قدر مسلم آن است که اگر کسی حرمت امر حرامی را شکست می‌توان با او به مقابله به مثل پرداخت.

۱. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده که تفسیر اخیر را تأیید فرموده و دایره حرمت را گسترش داده‌اند. در این روایت آن حضرت ضمن تأیید حرمت ماه و شهر مکه به حرمت خون‌ها و جان‌ها و مال انسان‌ها اشاره می‌فرمایند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۳۷).

این نکته قابل ذکر است که نباید از این عبارت این برداشت حاصل گردد که اگر مشرکان حرمت چیزهایی چون مسجدالحرام یا ماه حرام را شکستند ما نیز حق شکستن این حرمت‌ها را داریم بلکه تناسب حکم و موضوع این اقتضا را دارد که حرمت را به فاعل آن نسبت دهیم و در واقع چنین تفسیر کنیم که با شکستن حرمت، فاعل آن حرمت نداشته و نسبت به وی حق اقدام متقابل وجود دارد.

پس از این دو فراز، یک دستور کلی و عمومی از سوی خداوند صادر می‌گردد که (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ)

براساس این بیان اسلام برخلاف مسیحیت تحریف شده که می‌گوید: (هر کس به رخساره راست تو تپانچه زد رخساره دیگر را به سوی او بگردان) (انجیل متی، باب پنجم، ش ۳۹). "چنین دستوری نمی‌دهد چرا که این دستور انحرافی باعث جبران و جسارت ظالم و تجاوزگر است. اسلام می‌گوید: در برابر متجاوز باید ایستاد و به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شد به همان مقدار مقابله کند" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳).

از نظر لغوی توضیح داده شد که اعتداء به معنای ستم کردن است اما نمی‌توان هر دو لغت اعتداء را به معنای تعدی و عدوان دانست. این موضوع مورد تأکید فقها قرار گرفته که تعدی دوم به معنای مجازات تعدی کننده است و به واسطه مشابهت ظاهری مجازات را تعدی نامیده- اند (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۱۴).

می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز این عبارت را تبیین نمود که اعتداء در هر حال به معنای تجاوز و تعدی است لیکن هر تجاوزی از منظر خداوند متعال مذموم نیست و تعدی ای ناپسند است که ابتدایی بوده و در مقابل اعتدای دیگران واقع نشود؛ پس اگر در مقام مقابله به مثل باشد دیگر نکوهیده نخواهد بود.

فراز انتهایی آیه نیز به نوعی مؤید این دیدگاه است زیرا خداوند متعال با آن که اجازه اعتدای ثانویه را داده است متذکر می‌گردد که در این امر نیز تقوا پیشه کنید و این تقوا نمایانگر آن است که بیش از تجاوز اولیه نمی‌توان اقدام نمود.

اما نکته‌ای که در این خصوص لازم است متذکر شویم این است که آیا از لسان آیه (در هر دو فراز اخیر) وجوب و الزام به مقابله به مثل فهمیده می‌شود یا آن که این دو فراز تنها به جواز اشاره دارد؟

به نظر می‌رسد نمی‌توان از بیان آیه الزام و وجوب را اخذ نمود و چنین برداشتی با توصیه فراوان قرآن بر عفو مغایر می‌باشد لذا در این آیه خداوند حرمت مقابله به مثل را برداشته است. پس مقابله به مثل حق است نه تکلیف. همچنین اعتداء در مقابل تعدی دیگران به میزان تجاوز نهایت و غایت مقابله به مثل است لذا فرد می‌تواند به کم‌تر از آن مقابله نماید و در هر حال تجاوز از آن جایز نیست. ذیل آیه به نوعی این فهم را تأیید می‌نماید.

نتیجتاً از این آیه جواز مقابله به مثل در حدود آن فهمیده می‌شود. برخی مفسرین نیز به صراحت به جواز اشاره نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۷۴). برخی دیگر معتقدند بیانات فوق چیزی بیش از جواز را نمی‌رساند؛ ولی باید به همه جوانب این قاعده توجه داشته باشیم. با توجه به همه جوانب، حق این است که نفس قاعده مقابله به مثل با گرایش منفی، بیانگر حداکثر حق است و بدیهی است اگر حق باشد به چیزی بیش از جواز مقابله به مثل دلالت ندارد و اختیار اجرای آن به دست صاحب حق خواهد بود و این محتوای همه قرائن و شواهد و آیات نظیر آن است.

جنبه دیگر این قاعده این است که اجرای آن به دست حکومت است و حکومت با توجه به همه مصالح و مقاصد آن ممکن است به این نتیجه برسد که اجرای آن را واجب بداند. پس هر چند که خود به خود حکمی بیش از جواز ندارد، ولی با توجه به مصالح در اطراف آن، ممکن است حکومت اجرای آن را لازم بداند (اسکندری، ۱۳۷۹: ۷۶). به همین جهت است که در مورد مصادیق فردی مقابله به مثل چون قصاص موضوع استیذان از ولی فقیه مورد تأکید قرار گرفته است لکن طبعاً در امور بین الملل اعمال آن بستگی به مصلحت سنجی حاکمیت و بررسی تبعات هر اقدامی دارد.

۲- آیه ۴۰ سوره شوری^۱

این آیه شریفه نیز به عنوان یک قاعده کلی دلالت بر جواز اعتداء دارد و البته آیات قبل و پس از آن نیز به نوعی این برداشت را تقویت می‌کند. خداوند در آیه ۳۹ می‌فرماید: (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ) یعنی کسانی که هرگاه ستمی به آنان رسد تسلیم ظلم نمی‌شوند و یاری می‌طلبند و این یاری طلبیدن قاعده‌تاً برای مقابله به مثل و ایستادن در مقابل ظالم است و در آیه ۴۱ نیز بر این امر تأکید می‌شود که کسی که مورد ستم واقع شده در صورت یاری طلبیدن بر وی ایرادی نیست.

۱. وَ جَزَا سِيئَةً سِيئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

۲. وَ لَمَنْ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

ملاحظه می‌گردد که در این چند آیه به نوعی این قاعده مورد اشاره قرار گرفته لیکن آیه ۴۰ به صراحت به این موضوع پرداخت است.

براساس آیه ۴۰ کیفر بدی، بدی است همانند آن و هرکس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خداست و خداوند ظالمان را دوست ندارد.

مراد از سیئه اول معنای حقیقی آن است یعنی عمل نامشروع نسبت به کسی و مراد از سیئه دوم عمل مشروع است که در مقابل آن عمل نامشروع واقع شود و تسمیه آن بر سیئه بر سبیل مشاکله و مجاز است یا مراد از آن، معنی لغوی اوست نسبت به صاحب سیئه اول و قول اول (مثلها) تشبیه است بر آن که در جزاء ایذاء کسی اکتفا باید کرد به ایذاء مانند آن و از آن تعدی نباید کرد و ظاهر آن است که قول (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) تأکید بر منع است که تعدی از مثل یعنی متعدی از مثل ظالم است و خدای متعال ظالمان را دوست نمی‌دارد. و قول (فَمَنْ عَفَا) جمله معترضه جهت بیان آن باشد که عفوکردن از بدی مردم بهتر است (حسینی جرجانی، ۴۰۴، ق، ج ۲: ۷۰۲).

این آیه همانطور که در عبارت بالا به‌طور مختصر بیان گردید سؤالی را بین مفسرین ایجاد نموده که اگر تلافی و مقابله به مثل، ظلم و بغی نیست چرا آیه مورد بحث آن را (سیئه) خوانده است؟

زمخشری در پاسخ بیان داشته که از این‌رو هر دو عمل را سیئه و بد خوانده شده که با هرکس چنان رفتار شود ناراحت می‌شود. ظالم با ظلم خود مظلوم را ناراحت می‌کند و مظلوم هم با انتقام خود ظالم را. پس در آیه حقیقت معنای کلمه رعایت شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۸: ۶۵) این استدلال مورد توجه برخی دیگر از مفسرین نیز قرار گرفته است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۳۸).

برخی مفسرین نیز گفته‌اند: البته کار ظالم باید سیئه و بدی نامیده شود، اما کیفر او مسلماً (سیئه) نیست. و اگر در آیه این تعبیر به کار رفته در واقع به خاطر قرینه مقابله است، یا اینکه از دیدگاه ظالم که مجازات می‌شود (سیئه) است. این احتمال نیز وجود دارد که واسطه جنبه آزاردهی مجازات این تعبیر به کار رفته باشد و آزار و ایذاء ذاتاً بد است، هرچند به خاطر قصاص و کیفر ظالم کار خوبی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۶۵).

در آیه ۱۹۴ سوره بقره به مانند این آیه هر دو طرف اعتداء از یک عبارت استفاده شده بود و همانگونه که در آنجا بیان شد در اینجا نیز تأکید می‌گردد (سیئه) بالذات امر قبیحی است لیکن در صورتی که در مقام مقابله به مثل انجام گیرد مذموم نمی‌باشد.

لذا این آیه نیز به‌طور صریح به قاعده مقابله به مثل اشاره دارد و ضمن تجویز مقابله به مثل، عفو را بهتر از آن معرفی نموده است. البته افراط در عفو نیز پسندیده نیست لذا در روایتی از امام سجاد (ع) منقول است: حق آن کس که به تو بدی کند این است که از او درگذری، ولی اگر بدانی که عفو تو زیانبار است، انتقام بگیر که خداوند فرموده است: هر کس پس از ستم به او انتقام گرفت، راه (نکوهش) بر ایشان نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۷۲).^۱

این نکته را باید متذکر گردید که آیات دیگری از قرآن نیز به چنین مضمونی اشاره دارد. آیات ۱۶۰ سوره انعام^۲، ۲۷ سوره یونس^۳، ۴۰ سوره غافر^۴، ۸۴ سوره قصص^۵ نیز چنین محتوایی دارد.

این آیات هرچند به نوعی به اصل مقابله به مثل و حدود آن اشاره دارد لیکن با تأمل در آیات دیگر این سوره‌ها روشن می‌گردد که این آیات بیشتر ناظر به کیفرهای اخروی است یعنی خداوند هرچند در اعمال نیک، پاداشی بیش از آن عمل عطا می‌کند لیکن در کیفر تنها به مثل اکتفا می‌گردد.

۳- آیه ۱۲۶ سوره نحل^۶

براساس این آیه اگر کفار و مشرکین به شما مسلمین اذیت و آسیبی برسانند شما در مقام تلافی زیاده‌روی نکنید و به همان اندازه اکتفا نمایید و اگر صبر کنید بر شما بهتر است. شأن نزول آیه آنچنان که از اخبار آمده است در مورد غزوه احد است که مشرکین کشته‌های مسلمانان را مثله کردند پس مسلمانان گفتند اگر خداوند ما را بر آنان مسلط کرد آنان را مثله خواهیم نمود. یا اینکه وقتی رسول خدا (ص) بر جنازه حمزه علیه‌السلام حاضر شد و دید آنچه را در مورد او انجام داده‌اند گریه کرد و فرمود: اگر خداوند مرا بر قریش پیروز کرده و مسلط سازد من هفتاد مرد از آنان را مثله خواهم کرد، پس جبرئیل علیه‌السلام بر آن حضرت نازل شده و این آیه را وارد آورد ولی با این همه مضمون آیه عام است و مورد خاصی ندارد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۳۰).

۱. و حَقٌّ مِنْ اسَانِكِ اِنْ تَعْفُو عَنْهُ وَ اِنْ عَلِمْتَ اَنْ الْعَفْوُ يَضُرُّ اَنْتَصِرْتَ؟ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ لِمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاولئك مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

۲. ... مِنْ جَاءَ بِالسِّيْئَةِ فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا...

۳. وَ الَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سِيْئَةٍ اِلَّا مِثْلَهَا

۴. مِنْ عَمَلٍ سَيِّئَةٍ فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهُ ...

۵. ... وَ مَنْ جَاءَ بِالسِّيْئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ...

۶. وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَنْ صَبَّرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِيْنَ.

با وجود این شأن نزول برخی معتقدند این آیه منسوخ است و در واقع آیات قتال سبب نسخ این آیه شده است و این آیه زمانی بود که خداوند فرموده بود جنگ کن با کسی که با تو جنگ کند و ابتدا با هیچ‌کس حرب نکن لذا این آیه پیش از دستور جهاد بوده است (السفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۲۸).

و برخی این آیه را از محکمت دانسته و دلالت آن را نهی مظلوم از انتقام بیش از اندازه‌ای که به او ستم شده می‌دانند (عاملی، ۱۳۶۰: ۳۹۱).

این آیه دقیقاً محتوای (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ تا اعتدی علیکم) را دارد که با تعبیر دیگر، بیان گردیده است. اما این که در هر دو طرف، تعبیر عقاب را به کار برده برای این است که هریک از دو طرف از دید خود، طرف مقابل را گناه‌کار دانسته و به مجازات او پرداخته است.

این آیه به موارد شأن نزول آن منحصر نمی‌شود بلکه یک قاعده کلی است در حد آیه نخست و دلالت بر مقابله به مثل با گرایش منفی به گسترده‌ترین مفهوم آن را دارد. یعنی این عقاب در ابتدا حرام است و از نظر شرعی ممنوع می‌باشد؛ ولی همین کار حرام، اگر به صورت مقابله به مثل انجام شود بی‌اشکال خواهد بود. از اینجاست که در تفسیر مجمع‌البیان از قول مجاهد و دیگران نقل می‌کند که این آیه شامل هر نوع ستمی مانند غضب و امثال آن می‌شود، چرا که هر کس باید مانند کاری که کرده، مجازات شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۰۶).

تفاوتی که این آیه با آیه (اعتداء) دارد این است که آیه (اعتداء) ظاهر در یک حکم تعلیقی است که هنوز موضوع آن تحقق نیافته است و قبل از تحقق تجاوز آیه دستور می‌دهد که اگر به شما تجاوز شد شما هم مقابله به مثل کنید. بنابراین مقابله به مثل در این آیه هر حکمی که داشته باشد، خواه واجب یا جایز، حکم آن تعلیقی خواهد بود که پس از تحقق موضوع تجاوز، این حکم از حالت تعلیق خود بیرون می‌آید.

تعلیقی بودن این حکم را از تعبیر (فمن اعتدی علیکم) استفاده کردیم که اولاً جمله شرطیه است و به آینده مربوط می‌شود. ثانیاً: اصل همان اعتدای اولیه شرط قرار گرفته است و اعتدای طرف دوم، جزای آن خواهد بود بنابراین شرط و جزا هر دو به آینده مربوط می‌شود.

ولی در آیه مورد بحث، از آنجا که از تعبیر عقاب استفاده شده، گویای آن است که طرف نخست مقابله، یعنی تجاوز و تعدی اولیه قبلاً انجام گرفته و وجود تعدی یک طرف برطرف دیگر، فرض شده است.

تنها چیزی که از مفهوم (عاقبتم) برمی آید این است که در آن، یک نوع تجاوز قبلی مفروض است و نمی توان ادعا کرد که این جمله نظر به قاعده کلی مقابله به مثل ندارد و تنها حکم یک مورد خاصی را بیان می کند (اسکندری، ۱۳۷۹: ۹۴).

نتیجتاً این آیه به طور کلی بر جواز مقابله به مثل دلالت می کند و در واقع از این جهت با آیه ۱۹۴ سوره بقره اشتراک دارد و البته از نظر لفظ به نحو بهتری از مماثلت و مشابهت بهره جسته است. این نکته قابل ذکر است که همانگونه که در آیات قبل مورد اشاره قرار گرفت نباید از امر مذکور در افعال این آیه وجوب را دریافت نمود و تنها دلالت بر جواز دارد و (این شرطیه نیز خود گویای آن است که اختیار عقاب به شخص واگذار گردیده و لذا عقاب کردن حق است نه تکلیف).

۴- آیه ۶۰ سوره حج ۱

روایت شده این آیه درباره قومی از مشرکین نازل شده است که با قومی از مسلمین در ماه محرم برخورد کرده گفتند اصحاب محمد (ص) در این ماه نمی جنگند و آنها را مورد حمله قرار دادند، مسلمانان از آنان خواستند که در ماه حرام نجنگند، آنها قبول نکردند و خداوند مسلمین را پیروزی بخشید (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۷؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۸: ۳۷۷؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ۲۲۴).

با توجه به این نکته معنای آیه چنین است که هرکس ستم کننده بر خود را عقاب کند به مثل عقاب هایی که او از در ظلم کرده، خدا او را یاری کرده چون اجازه چنین عملی را به او داده و او را از معامله به مثل ممانعت نرموده و خدا بخشنده و غفور است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۴۰۰).

بعضی از مفسرین در معنای آیه گفته اند: هرکس به جنایت کننده بر خود جنایتی وارد آورد و سپس برگردد و او را دوباره مجازات کند خداوند آن مظلوم را یاری می کند، که خداوند بخشنده آن عقابی است که بار دوم به دشمن داده و این ترک اولی را مرتکب شده، هرچند که جا داشت که صبر و عفو از جانی و بزرگواری را ترک نکند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۱۷۵).

به بیان علامه طباطبایی بر این تفسیر چند اشکال وارد است:

اولاً کلمه (اثم) برای بعدیت زمانی گرفته شده، و به همین جهت کلمه عقاب با کلمه بغی دو معنا پیدا کردند و کلمه عقاب با آن که معنایش مطلق است هم جنایت را شامل است و هم غیر آن را و مختص به جنایت شده و چنین اختصاصی دلیل ندارد.

ثانیاً این مفسرین نصرت را به معنای نصرت تکوینی گرفته اند نه تشریحی و در حقیقت آیه را به معنای خیردادن از نصرت خدا مظلوم را بر ظالم گرفته اند. و حال آن که چه بسیار ظالم ها را می بینیم که بعد از انتقام مظلوم از او، دوباره ظلم خود را از سر گرفته و خدا هم تکویناً کاریش نکرده است. ثالثاً

۱. ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بَغِيَ عَلَيْهِ لَيَصْرَثَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ.

قتال با مشرکین و جهاد در راه خدا به طور قطع از مصادیق این آیه است و لازمه معنایی که بر آیه کردند این است که ترک جهاد با کفار و بخشودن آنان بهتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۰۱). این آیه نیز به طور کلی به قاعده مقابله به مثل اشاره نموده است و از مضمون و سیاق آیه برداشت می شود که هیچگونه قید و شرطی ندارد و حکم تکلیفی جواز از اجرای عقوبت بر کسی که ضرری به دیگری رسانیده بیان می دارد و همراه با وعده تکوینی خداوند در یاری رساندن به مظلوم می باشد.

۵- آیه ۱۹۱ سوره بقره^۱

معنای این آیه این است که در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند بجنگید و تجاوز نکنید که همانا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

در خصوص این آیه دو شأن نزول بیان گردیده است. برخی گفته اند این آیه در صلح حدیبیه نازل گردید بدین شرح که وقتی پیغمبر (ص) و اصحابش از ورود به مکه نسخ شدند مسلمین، قربانی را در حدیبیه انجام دادند و با مشرکان معاهده شد که سال بعد بگذارند که پیغمبر (ص) وارد مکه شود و سه روز آزادانه طواف و دیگر مراسم را انجام دهند. سال بعد پیغمبر (ص) و یارانش نگران نقض عهد بودند لذا این آیه بر جواز جهاد دفاعی در ماه حرام نازل گردید (زکواتی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳)؛ برخی نیز بیان داشته اند این آیه اولین آیه ای است که در خصوص جنگ و جهاد بر پیامبر (ص) نازل گردیده و تنها قتال با کسانی را پذیرفته که با پیامبر (ص) می جنگند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۷).

اما در خصوص مقصود (لاتعدوا) در آیه، دو بیان از سوی مفسرین آمده است. برخی گفته اند منظور این است که فقط با مردان بجنگید نه زنان و کودکان و دیگران گفته اند مقصود این است که با تمامی مشرکان جنگ کنید لیکن از حد تخطی نکنید و از مثله کردن کشته های دشمن و یا حمله ناگهانی بر آنان پیش از دعوت به حق اجتناب نمایید (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۷).

برخی مفسرین به طور کلی قائل به نسخ این آیه هستند و معتقدند این آیه با آیه بعد که می فرماید (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) نسخ گردیده است و از ابن عباس و مجاهد نقل گردیده که این آیه نسخ شده است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶).

علامه طباطبایی در این خصوص به طور مفصل بیان می دارد: سیاق آیات شریفه دلالت بر این دارد که همه یکباره نازل شده و همه یک غرض را دارد و آن فرمان جنگ برای اولین بار با مشرکین مکه است. این آیه نمی خواهد بگوید با زنان و کودکان قتال نکند زیرا قتال با آنها که قدر بر چنین کاری ندارند عملی بی معنا است. علاوه بر این آیات پنج گانه همه متعرض بیان یک حکم است. با حدود و اطرافش و لوازش به این بیان که جمله (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) اصل حکم را بیان می کند و (لَا تَعْدُوا)

۱. وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

حکم نامبرده را از نظر انتقام تحدید می‌کند و جمله (وَأَقْتُلُوهُمْ) از جهت تشدید آن را تحدید می‌کند. پس نزول هر پنج آیه در یک امر بوده است نه اینکه اول آیه‌ای نازل و سپس آیه بعدی آن را نسخ کرده باشد، آنطور که بعضی احتمالش را داده‌اند و نه اینکه در شوونی مختلف نازل شده باشد که بعضی دیگر احتمالش را داده‌اند. بلکه به یک عرض نازل شد و آن تشریح قتال با مشرکین مکه است.

کلمه (تعدوا) از مصدر (اعتدا) است و مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، و نیز قتال ابتدایی، و قتل زمان و کودکان و... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۰).

این آیه نیز به قاعده مقابله به مثل اشاره دارد لیکن بیشتر مربوط به جهاد و مقاتله با دشمن است و کلیتی که آیات گذشته از آن برخوردار بوده را فاقد می‌باشد.

۶- آیه ۳۶ سوره برائت (توبه)^۱

براساس این آیه خداوند می‌فرماید همگی با مشرکین بجنگید همانگونه که آنان همگی با شما می‌جنگید و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.

در این آیه ابتدا خداوند تعداد ماههای سال را دوازده ماه معرفی نموده و تأکید می‌نماید که از این تعداد چهار ماه، حرام است و هرگونه جنگ و نبرد در آن حرام می‌باشد.

تحریم جنگ در این ماهها در صورتی است که جنگ از ناحیه دشمن به مسلمان تحمیل نشود، اما در این صورت بدون شک مسلمانان باید بپا خیزند و دست بر روی دست نگذارند زیرا احترام ماه حرام از سوی آنان نقض نشده بلکه از ناحیه دشمن نقض گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۷۰). پس براساس این آیه نباید اجازه داد که دشمن از مقدسات دینی و احکام فقهی مسلمانان سوء استفاده کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۵۹).

هرچند این آیه بیشتر ناظر به جنگ و قتال با مشرکین است لیکن به قاعده کلی مقابله به مثل اشاره دارد و در واقع مبنای این آیه همین قاعده است.

جریانی در جنگ صفین به وقوع پیوست که به نوعی به این قاعده اشاره دارد. در آن جنگ کریب بن صباح که از سپاهیان شام بود به میدان آمد و هم‌آورد طلبید.

مردی از سپاه امیرالمؤمنین (ع) به جنگ وی رفت و به شهادت رسید و به این ترتیب چهار نفر از یاران حضرت به شهادت رسیدند و قاتل همه کشتگان را بر روی هم انداخت امیرالمؤمنین در این هنگام به سوی وی رفت و او را کشت و پس سه نفر دیگر از شامیان را به این شکل به قتل رسانید و

۱. ... وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

اجساد همه را روی هم انداخت و فرمود: (الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص، فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك) (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹)
در این واقعه حضرت ضمن مقابله به مثل به قاعده اعتداء تمسک کردند.

تطبیق موضوع با حقوق داخلی و بین المللی

مقابله به مثل در منابع فقهی و حقوق داخلی که حد اجلائی آن قصاص می باشد با حقوق بین الملل متفاوت است؛ در حقوق داخلی اعتدا باید به میزان صدمه وارده باشد در حالی که در امور بین الملل این میزان افزون تر است چرا که حیطة صدمه وارد به منافع کشور تعیین کننده میزان آن است. این آموزه مبتنی بر اصل بازدارندگی است چرا که در برخی موارد رویکرد اخلاق مدارانه سبب گستاخی دشمن می گردد.

در موضوع شهادت سردار سلیمانی نیز هر چند ممکن است فرد یا افراد خاصی ماشه سلاح را کشیده باشند لکن یک گروه بزرگ با هدف مشترک و تقسیم کار و رعایت سلسله مراتب مرتکب این رفتار وقیحانه نسبت به یک ملت و حتی ملل منطقه شده اند و نمی توان در این عرصه از نقش فاعل معنوی غافل گردید.

در موضوعات بین المللی عوامل میدانی و معاونان و آمران چون همگی در ساختار واحدی اقدام می کنند لذا نظام پاسخگویی طبعاً با آنچه در حقوق داخلی فهم می گردد متفاوت است. فرد قاتل در این موارد هیچ انگیزه شخصی ندارد بلکه یک ماموریت ملی، یک انگیزه اجتماعی و یک فرمان نظامی که خواسته جمعی از دشمن است (اسکندری، ۱۳۷۹، ۹۹) را به اجرا می گذارد و آسیب وارد شده یک ملت را تحت تاثیر قرار می دهد.

مطابق ماده یک مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل، هر عمل متخلفانه بین المللی، مسوولیت بین المللی همان دولت را در پی خواهد داشت (Arsiwa, 2001, art 1). برای تحقق مسوولیت در عرصه داخلی و خارجی وجود دو وصف انتساب رفتار و نقض تعهد الزامی است. مطابق ماده ۴ مجموعه مواد فوق الاشاره، رفتار ارگان های زیر مجموعه دولت عمل همان دولت قلمداد می گردد. در موضوع شهادت سردار سلیمانی دستور از ناحیه رئیس جمهور آمریکا صورت گرفته و قوای نظامی آن کشور به عنوان عناصر میدانی این دستور را اجرا نمودند لذا رفتار به مجموعه دولت آمریکا منتسب می باشد؛ از سوی دیگر نقض تعهد نیز مسلم است چرا که آمریکا به صورت خودسرانه و بدون رسیدگی قضایی مرتکب این عمل شده است.

چنین قتل های هدفمندی که از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی به وفور و به بهانه های مختلف انجام پذیرفته از سوی کارشناسان حقوق بشر و نیز نهادهای حقوق بشری مانند سازمان

عفو بین الملل، دیدبان حقوق بشر و گزارشگران حقوق بشر خلاف موازین بین المللی اعلام شده است (Stein, 2003, 127) و لذا در اصل حق پاسخگویی ایران تردیدی وجود ندارد لیکن ابعاد مختلف در اختیار است. یکی از مواردی که در پاسخ به اقدام آمریکا از سوی ایران قابل پیگیری است امکان سنجی طرح دعوا و پیگیری حقوقی است. با توجه به عضویت آمریکا در شورای امنیت و حق وتویی که این کشور از آن برخوردار است و نیز حوزه صلاحیت مراجع بین المللی، ورود به طرح شکایت یا امکان پذیر نیست و یا احتمال رسیدن به نتیجه بسیار ضعیف است. دیوان بین المللی کیفری مهمترین مرجع رسیدگی به جرایم بین المللی است که صلاحیت رسیدگی به چهار جرم نسل کشی، جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز را دارد لکن به جز جرم تجاوز که مطابق کنوانسیون بازنگری اساسنامه دیوان بین المللی کیفری در کامپالا تعریف آن بر اساس قطعنامه ۳۳۱۴ (موسی زاده-فروغی، ۱۴۱:۱۳۹۱) به نوعی رفتار آمریکا در اقدام علیه سردار سلیمانی و همراهان را در خاک عراق در بر می گیرد بقیه جرایم قابل تطبیق با موضوع نیست. با این حال در همین موضوع نیز به دلیل قطعی بودن عدم رضایت آمریکا در مراجعه به دیوان کیفری بین المللی و همچنین مسدود بودن مسیر شورای امنیت به جهت حق وتوی این کشور در این شورا عملاً نمی توان به محاکمه آمریکا در این دیوان امید بست.

راهکار دیگر پاسخگویی قضایی طرح دعوا در دادگاه مختلط می باشد. ویژگی بارز این دادگاه ها ترکیب عناصر ملی و داخلی است (Nouwen, 2006, 190) که مطابق آن کشورهایایی که به نوعی از این امر آسیب دیده اند و یا حاکمیت سرزمینی آنان نقض شده است در قالب توافقنامه ای با یک سازمان بین المللی رسیدگی را به جریان می اندازد. این مورد در قضیه ترور رفیق حریری در لبنان مسبوق به سابقه است؛ البته به جهت جایگاه آمریکا در شورای امنیت انجام توافق با سازمان ملل برای تشکیل این دادگاه نزدیک به صفر است لکن انعقاد قرارداد با سازمان های منطقه ای مانند آنچه در توافق سنگال با اتحادیه آفریقا (میر محمد صادقی-رحمتی، ۳۱۷، ۱۳۹۷) روی داد امکان پذیر بوده اما نیازمند همکاری دولت عراق به عنوان دولتی که صلاحیت سرزمینی^۱ در موضوع دارد می باشد. در عرصه داخلی نیز بنا به اصل صلاحیت شخصی فعال^۲ و حتی صلاحیت واقعی یا حمایتی^۳ مستند به مواد ۵ و ۷ قانون مجازات اسلامی ایران صالح به رسیدگی است کما اینکه پرونده در حال حاضر با تعیین بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی می باشد. البته اقدامات حقوقی نافی حق ایران در پاسخ دهی سخت به این اقدام از بین برود و لذا تمام عرصه های پاسخ دهی اعم از جنگ سخت و نرم قابل اعمال از سوی ایران می باشد.

1. The principle of territorial jurisdiction.

2. The principle of active Personality jurisdiction.

3. The principle of Protective jurisdiction.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های تحقیق و در پاسخ به موضوعات مطروحه نتایج زیر حاصل گردید:

اولاً: دفاع مشروع نمی‌تواند به عنوان مبنای پاسخ دهی ایران به اقدام شرورانه آمریکا در ترور شهید سلیمانی مورد استناد قرار گیرد چرا که مهمترین شرط دفاع مشروع، فعلی یا قریب الوقوع بودن تجاوز است لذا پس از پایان فرایند اقدام آمریکا، دفاع معنا ندارد.

ثانیاً: مقابله به مثل براساس آیات قرآن از ابعاد بسیار وسیعی برخوردار بوده به نحوی که در عرصه بین الملل نیز توجیه گر پاسخ دهی به هرگونه تجاوز می‌باشد. آیات ۱۹۴ سوره بقره و ۱۲۶ سوره نحل با بیانی کلی عرصه‌های مختلف موضوعات حقوقی، کیفری و بین المللی را در بر می‌گیرد و لذا مهمترین مبنای پاسخدهی همین قاعده است.

ثالثاً: با توجه به آن که دو وصف انتساب رفتار و نقض تعهد به عنوان شرط پاسخ متقابل در حقوق بین المللی وجود دارد هر دوی این شروط در رفتار آمریکا متجلی است و لذا از منظر بین الملل نیز پاسخ دهی ایران موجه است.

رابعاً: در موضوع شهادت سردار سلیمانی نیز هر چند ممکن است فرد یا افراد خاصی اقدامات میدانی را انجام داده اند لکن یک گروه بزرگ با هدف مشترک و تقسیم کار و رعایت سلسله مراتب مرتکب این رفتار وقیحانه نسبت به یک ملت و حتی ملل منطقه شده اند و نمی‌توان در این عرصه از نقش فاعل معنوی یعنی آمران غافل گردید.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: نشر دارالفکر.
- اسکندری، محمدحسین (۱۳۷۹)، *قاعده مقابله به مثل در حقوق بین الملل از دید اسلام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- السفرایینی، ابوالمظفر (۱۳۷۵)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امام خمینی، روح... (۱۴۲۱ ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح... (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالقلم.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، *محزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱ق)، **المکاسب**، قم: منشورات دارالذخائر.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۳ق)، **فقه الطب و التضخم النقدي**، بیروت: مؤسسه ام لقری للتحقیق و النشر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، **غررالحکم و دررالکلم**، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، جعفر، (۱۳۸۸)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: نشر گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، **الصحاح**، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرعاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، **وسایل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البیت.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، **آیات الاحکام**، تهران: انتشارات نوید.
- حسینی حائری، حسین (۱۴۲۳ق)، **فقه العقود**، قم: انتشارات اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، **تفسیر اثنی عشری**، تهران: انتشارات میثاق.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المفہاج**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خویی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زکاوتی، علیرضا (۱۳۸۳)، **اسباب نزول**، تهران: نشرنی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، محمد، (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، **تفسیر عاملی**، تهران: انتشارات صدوق.
- عبدالرحمن، محمود، (بی تا)، **معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیہ**، بی جا.
- عمید، حسن، (۱۳۹۰)، **فرهنگ عمید**، تهران: انتشارات اشجع.
- فاضل اصفهانی، محمد، (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخری-صحرايي-دوستی؛ سید مسعود-محمد-حسین، (۱۳۹۹)، **اقدامات ایران در مقابل شهادت سردار سلیمانی با تمرکز بر قاعده انتقام**، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ش ۳۴.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۹)، **ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین الملل توسل به زور**، مجله پژوهشهای تطبیقی اسلام و غرب، ش ۲۴.
- قبله ای خویی، خلیل (۱۳۸۸)، **قواعد فقه-بخش جزایی**، تهران: انتشارات سمت.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- کاشانی، فتح الله، **تفسیر منهج الصالحین**، (۱۳۳۶)، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشف الغطاء، جعفر، (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغداء**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کتابدای، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، **تفسیر بیان السعاده**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- معین، محمد، (۱۳۸۲)، **فرهنگ فارسی**، تهران: انتشارات زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، **الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسی زاده-فروغی، رضا-حسین، **تعریف جنایت تجاوز در پرتو قطعنامه کنوانسیون بازنگری دیوان کیفری بین المللی**، مجله راهبرد، سال ۲۱، ش ۶۳.
- میر محمد صادقی-رحمتی، علی-حسین، (۱۳۹۸)، **امکان سنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار در عرصه ملی و بین المللی با تاکید بر نقش دادگاه مختلط**، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، ش ۱۰۶.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، **جامع الشتات**، تهران: انتشارات کیهان.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام**، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- نوروزی خیابانی، مهدی، (۱۳۸۹)، **فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی**، تهران: نشر نی.
- Stein, Yael, 2003, *By any name illegal and immoral ethics and international affairs*, vol 17, issue 1
- Nouwen sarah.M.H, 2006, *Hybide courts – the hybrid category of a new type of international crime courts*, Utrecht law review, vol 2, issue 2.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نکونام محید، پاسخ دهی به ترور سردار شهید سلیمانی (با تاکید بر مبانی قرآنی)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۲۷۴-۲۵۱.